

الدليل الأول على وجود إله مطلق:
"صفة الأثر دالة على صفة المؤثر"

نخستين دليل بر وجود خداوندگار مطلق:
"صفت اثر دلالتی است بر صفت مؤثر"

ومنه دليل التقنين: فوجود القوانين في الأثر دالة على أن مؤثره مقنن، وبالتالي دال على مؤثر عالم، وهو المطلوب إثباته.

از جمله این استدلالها، دلیل قانون گذاری است: وجود قوانین در اثر، بر قانون گذاری مؤثرش دلالت دارد و در نتیجه دال بر عالم بودن مؤثر است؛ که اثبات آن مورد نظر ما می باشد.

ومنه دليل النظم: فوجود النظام في الأثر دال على أن مؤثره منظم، وبالتالي دال على مؤثر عالم، وهو المطلوب إثباته.

از جمله این استدلالها دلیل نظم است: وجود نظم در اثر، بر نظم دهنده گی مؤثرش دلالت دارد و لذا دال بر عالم بودن مؤثر است؛ که اثبات آن مورد نظر ما می باشد.

ومنه دليل الهدف: فوجود هدف للأثر دال على أن مؤثره هادف، وبالتالي دال على مؤثر عالم، وهو المطلوب إثباته.

از جمله این استدلال‌ها، دلیل هدف است: وجود هدف برای اثر، بر هدفدار بودن مؤثرش دلالت دارد و در نتیجه دال بر عالم بودن مؤثر است؛ که اثبات آن مورد نظر ما می‌باشد.

ومنه دليل الحكمة: فاتصاف الأثر سواء كان قولاً أو فعلاً بالحكمة دال على أن مؤثره حكيم وعالم، وهو المطلوب إثباته.

از جمله این استدلال‌ها، دلیل حکمت است: موصوف بودن اثر به حکمت، خواه در سخن باشد و خواه در عمل، بر حکیم و دانا بودن مؤثرش دلالت دارد؛ که اثبات آن مورد نظر ما می‌باشد.

وملخص الاستدلال هو:

خلاصه استدلال چنین است:

عندما نجد شيئاً منظماً نعلم أن مؤثره عالم قادر على التنظيم وبالتالي يثبت وجود المؤثر المنظم العالم، وعندما نجد قولاً أو فعلاً يتصف بالحكمة نعلم أنها صدرت من حكيم وبالتالي يثبت وجود المؤثر الحكيم، مثلاً: عندما نجد أن مجموعة أشجار مثمرة مزروعة بانتظام نحكم بأن من زرعها يتصف بأنه منظم وهادف وبالتالي نحكم أنه عالم ومدرك لما يفعل فنقول: إنه إنسان مثلاً، وعندما نجد غابة فيها مجموعة أشجار عشوائية وغير منتظمة تدلنا صفة عشوائية الأشجار فيها على أن الإنسان لم يقم بزراعتها.

با دیدن یک موجود منظم و ساختاریافته، می‌فهمیم که مؤثر آن، دانا و قادر به نظم‌دهی است؛ در نتیجه وجود مؤثر نظم‌دهنده و دانا اثبات می‌شود. هنگامی که با سخن یا عملی حکیمانه روبرو شویم، می‌دانیم که از فردی حکیم صادر شده است و وجود مؤثری حکیم اثبات می‌شود. مثلاً هنگامی که مجموعه‌ای از درختان میوه‌دار را ببینیم که با نظم خاصی کاشته شده‌اند، حکم می‌کنیم کسی که آنها را کاشته، حتماً نظم‌دهنده و هدف‌دار بوده و از همین رو می‌گوییم که او نسبت به آنچه انجام داده، دانا و آگاه است و به عنوان مثال خواهیم گفت که او یک انسان می‌باشد. ولی هنگامی که با جنگلی پر از درختان نامنظم و بدون نظم و ترتیب مواجه شویم، صفت بی‌نظمی درختان، ما را به این مطلب راهنمایی می‌کند که انسان این درختان را نکاشته است.

وهذا الدليل عموماً يمكن أن يكون بعض تطبيقه ضمن حدود الحياة الأرضية وأمثله كثيرة خصوصاً بالنسبة للكائن الإنساني واعتبار أنه يتصف بصفات خاصة تدل على أن مؤثره الأصلي عالم قادر على التنظيم وهادف، ويمكن أن تكون لهذا الدليل علاقة بنظرية التطور.

این دلیل عموماً می‌تواند در حیطة حیات زمینی قابل تطبیق باشد و نمونه‌های آن، خصوصاً در مورد انسان بسیار فراوان‌اند؛ زیرا انسان ویژگی‌های خاصی دارد که نشان می‌دهد مؤثر اصلی و پدیدآورنده او، دانا و توانا بر نظم‌دهی و هدف‌دار است. به همین علت، این دلیل به نظریه تکامل ارتباط دارد.
